محاربه و افساد فی الارض

احمدی، نعمت

دادگاه کیفری استان تهران،حکم بدوی پرونده‏ی پاکدشت را صادر کرد.بازتاب این رأی،خصوصا برائت متهم ردیف دوم آقای‏ علی باغی(غلام‏پور)،باعث اعتراض تعدادی از حقوق‏دانان شد که‏ معتقد بودند دادگاه باید به بحث«محاربه و افساد فی الارض» می‏پرداخت و موضوع قتل،تجاوز و آدم‏ربایی را در قالب«ایجاد رعب‏ و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم»بررسی می‏کرد که مجازات‏ آن چهار مورد زیر است:

1-قتل؛

2-آویختن به دار؛

3-اول قطع دست راست و سپس پای چپ؛

4-نفی بلند.

اختیار مجازات هریک از امور چهارگانه بر عهده و اختیار قاضی‏ دادگاه است.استدلال سرپرست دادگاه‏های کیفری استان که در کیفر خواست صادره اتهام«محاربه»و«فساد فی الارض»در نظر گرفته نشده بود و دادگاه نمی‏تواند خارج از چهارچوب کیفر خواست‏ رأی صادر کند،از نظر حقوقی صحیح است.آیا اصولا می‏توان در صورتی که موضوع اتهامی در قانون صریحا آمده باشد،به عنوان دیگر حقوقی که مصداقا با اتهام انتسابی تفاوت دارد،با آن برخورد نمود؟ اتهام متّهمین پاکدشتی،قتل،آدم‏ربایی،تجاوز به عنف و سرقت بود، عناوینی که در قانون تصریحا آمده است،اما باید دید«محاربه و افساد فی الارض»چه نوعی اتهامی‏ست.

برابر ماده‏ی 183 قانون مجازات اسلامی،محارب و مفسد فی الارض چنین تعریف شده است:«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم،دست به اسلحه ببرد،محارب و مفسد فی الارض می‏باشد.»

قانونگذار شرایط سختی را برای معرفی و یا شناخت محارب در نظر گرفته است:

1-ایجاد رعب و هراس؛

2-سلب آزادی و امنیت مردم؛

3-به اسلحه دست بردن.

دو مورد اول،یعنی ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت‏ مردم،در صورتی عنوان محارب و مفسد فی الارض پیدا می‏کند که‏ فرد«دست به اسلحه ببرد»،که البته در تبصره‏ی ذیل ماده‏ی 3، دکتر نعمت احمدی میان سلاح سرد و گرم فرقی نیست.مقنّن مهم‏ترین مصداق محارب‏ را نخست«هراس مردم»و دوم وصف«جنبه‏ی عمومی»عمل‏ دانسته است.

برابر تبصره‏ی 1 ماده‏ی 183 قانون مجازات اسلامی:«کسی که‏ بر روی مردم سلاح بکشد،ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ‏ فردی نشود،محارب نیست»و در تبصره‏ی 2 هم به جنبه‏ی عمومی‏ و غیر عمومی بودن عمل توجه شده است:«اگر کسی سلاح خود را با انگیزه‏ی عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه‏ی عمومی نداشته باشد،محارب محسوب نمی‏شود.»

مقنّن،با دقت و وسواس،به مصداق و موضوع محارب نظر داشته است،مثلا در ماده‏ی 500 قانون مجازات اسلامی-که مربوط به تشکیل دسته یا جمعیت است-زمانی این دسته و جمعیت وگروه‏ را محارب شناخته است که هدف آن«بر هم زدن امنیت کشور»باشد و یا افرادی که باعث تحریک به عصیان یا فرار،تسلیم یا عدم‏ اجرای وظایف نظامی نیروهای رزمنده می‏شوند،در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشند،محارب محسوب داشته است و در بقیه‏ی موارد به‏ مجازات عادی تن داده و است و موارد دیگر هم در کتاب پنجم قانون‏ مجازات اسلامی ذیل عنوان«جرایم ضد ّ امنیت داخلی و خارجی» آمده است.

علاوه بر آن،فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی‏ را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب‏ کار و سلاح در اختیار آن‏ها بگذارند،«محارب و مفسد فی الارض» می‏باشند.با وصف بالا،طرح عنوان«محارب و مفسد فی الارض»در مورد پرونده‏ی پاکدشت،آن هم به وسیله‏ی جامعه‏ی حقوقی و مهم‏تر در باب مسایل کیفری،قابل قبول است تا جایی که به گفته‏ی آقای‏ «حسین اصغرزاده»،بازپرس ویژه‏ی قتل تهران:«براساس نظر رییس قوه‏ی قضاییه و با توجه به این که احتمال می‏رود جرایم‏ صورت گرفته از سوی دو متهم جنایات پاکداشت مصداق مفسد فی الارض باشد،در حال حاضر رسیدگی به این موضوع و تشخیص‏ آن در بازپرسی به عهده‏ی بنده گذاشته شده است.»(شرق،چهارشنبه‏ 29 مهر)

چه ابهامی در پرونده است که عالی‏ترین مقام قضایی کشور، بازپرس ویژه‏یی تنها به قصد کشف محارب و مفسد فی الارض تعیین‏ نموده‏اند؟مگر غیر از ماده‏ی 183 قانون مجازات اسلامی،تعریف‏ دیگری از مفسد فی الارض داریم؟خیلی ساده،در جنایت پاکدشت‏ آیا کسی برای ایجاد رعب و وحشت و هراس و سلب آزادی و امنیت‏ مردم،دست به اسلحه اعم از سرد یا گرم،برد؟

نمی‏دانم آیا وقتی دادستان پاکدشت به علّت اهمال یک درجه‏ تنزّل درجه می‏کند و یا دو بازپرس به علّت کوتاهی یا قصور به‏ دادیاری تنزّل درجه پیدا می‏کنند،دوباره باید به دنبال جرم‏سازی‏ گشت یا قبول کردکه اهمال صورت گرفته.موضوع پاکدشت،قبل‏ از آن که به متّهمین برگردد،به مسؤولین برمی‏گردد.مجازات تنزّل‏ درجه یعنی قبول اهمال و این مجازات در مقابل عمل این افراد، یعنی کوتاهی دستگاه قضایی که باعث شد متهم متجری‏تر به قضایا نگاه کند و با جرأت بگوید:«چون سابقه‏دار نبودم،کسی به من‏ سوء ظن نمی‏برد»،و یا وقتی که بازداشت شد،بعد از 70 روز،آن هم‏ با و جود قتل‏های انجام داده و وجود جنازه در محل سکونتش،دستگاه‏ قضایی با این همه توان و قدرت نتوانست کشف کند که قتل‏ها را این فرد انجام داده است و زمانی که او را آزاد کردند،به یقین نوعی‏ رویین‏تنی-یا بهتر بگویم-«ضد ّ ضربه»بودن را احساس کرد و به‏ جنایات خود ادامه داد.

حال باید دید قاضی اصغرزاده چه‏گونه می‏تواند محاربه و افساد فی الارض را ثابت کند؟برابر ماده‏ی 189 قانون مجازات اسلامی، محاربه و افساد فی الارض از راه‏های زیر ثابت می‏شود:

الف-یک بار اقرار،به شرط آن که اقرارکننده بالغ و عاقل و اقرار وی با قصد و اختیار باشد؛

ب-با شهادت فقط دو مرد عادل.

علاوه بر این دو مورد،مقنّن شهادت مردمی را که مورد تهاجم‏ قرار گرفته‏اند،به نوعی قابل قبول دانسته است.

نکته‏ی ظریف در خصوص محارب این است که عمل محارب، در زمان وقوع یا زمانی که در حال انجام است،باعث رعب و وحشت‏ و هراس شده باشد،نه این که عمل انجام شده باعث رعب و وحشت‏ در روزهای بعد بشود.

قانونگذار در دو مورد به اعمال محارب بعد از عمل،یعنی‏ نتیجه‏ی به کار بردن اسلحه به قصد بر هم زدن اهمیت،صراحتا عنوان‏ «محاربه»داده است؛نخست زمانی که سارق مسلح و قطاع الطریق‏ دست به اسلحه برده و امنیت مردم یا جاده را بر هم زده باشد و با این به هم زدن امنیت باعث ایجاد رعب و وحشت شده باشد،محارب‏ است؛و دیگر،گروه یا جمعیتی که در برابر حکومت اسلامی قیام‏ مسلحانه کند،تا زمانی که مرکزیت آن باقی باشد،تمام اعضا و هواداران آن گروه که به نوعی در پیشبرد اهداف آن جمعیت فعالیت و تلاش مستمر و مأثر داشته باشند،هرچند در شاخه‏ی نظامی نباشند، محارب شناخته می‏شوند.

با وصف بالا،حتا افرادی را که چند قبل در خفا انجام داده باشند و این قتل‏ها باعث رعب و وحشت هم شده باشد اما واجد شرایط محارب و فساد فی الارض نباشد(دست به اسلحه بردن برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی)نمی‏توان به عنوان محارب شناخت.

به باور صاحب این قلم،صدور ابلاغ ویژه برای جناب اصغرزاده، بازپرس قتل،بعد از صدور رأی محکومیت متّهمین پرونده‏ی‏ پاکدشت،محمل قانونی ندارد و از طرفی ثابت می‏کند که-به گفته‏ی‏ سخنگوی این قوه-«در این پرونده و در آن قسمت که حق مردمی‏ وجود داشت و جوّ جامعه می‏طلبید که قضات سریع تصمیم بگیرند»

(شرق،چهارشنبه 29 مهر)این رأی صادر شد.در این پرونده،دستگاه‏ قضایی سرعت را فدای دقت کرد و به جای بررسی همه‏جانبه و کار کارشناسی،به سرعت،پرونده‏ی اولیه را جمع و جور کرد،پرونده‏یی‏ که دادستان آن و لا بد بازپرس پرونده در پاکدشت،تنزّل درجه پیدا کردند.

آیا کیفرخواست قضاتی که به اعتبار همین پرونده تنزّل درجه‏ پیدا کردند،می‏تواند روح تشنه‏ی مردم و ذهن جست‏وجوگر جامعه‏ی‏ حقوقی را متقاعد کند؟و جالب است به گفته‏ی سخنگوی قوه‏ی قضاییه،آقای«کریمی‏راد»:«...دادسری انتظامی قضات هم این‏ موضوع را بررسی خواهد کرد و در صورتی که سهل‏انگاری در پیگیری پرونده در آن‏جا مطرح شود،با قضات در دادگاه عالی قضات‏ برخورد و به اتهام آن‏ها رسیدگی می‏شود.»(شرق،چهارشنبه 29 مهر)

به هر صورت،رسیدگی به این پرونده،با همه‏ی معایب خود،در مورد آقای علی باغی این توفیق را داشت که قضات شعبه‏ی‏ رسیدگی‏کننده،با استقلال کامل و به دور از جوّسازی،حکم مقتضی‏ صادر کنند.این حکم در واقع محکومیت ضابطین دادگستری‏ست که‏ با عنف اقرار گرفتند و در پرونده‏یی مهم-که همه‏ی انظار را به سوی‏ خود جلب کرده بود و نگاه خارج از کشور هم به تصمیم‏گیری قضایی‏ این پرونده معوف بود-باید به جای شکنجه و به اصطلاح«عملیات‏ فنی-پلیسی»!!؟؟با روش قضایی و علمی رسیدگی می‏کردند تا بین‏ کیفرخواست و قرار صادره و رأی دادگاه این همه تفاوت نباشد. دادسرا متهم ردیف اول را قاتل دانست و به همین اعتبار کیفرخواست صادر نمود،ولی دادگاه با ادلّه و براهین و نیز اعتراف‏ صریح متهم ردیف اول و تفاوت اقاریر متهم ردیف دوم و نیز محتویات پرونده و مطابقت نداشتن اقاریر این فرد با واقعیت،او را از اتهام قتل تبرئه نمود.

باور دارم این فرد شکنجه شده است.ریاست محترم قوه‏ی‏ قضاییه،که ابلاغ ویژه برای کشف محارب و مفسد صادر نموده‏اند، در بند اول بخش‏نامه‏ی خود،تحت عنوان«قانون حقوق شهروندی» مقرر می‏دارد:«کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت،می‏باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال‏ هرگونه سلایق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه‏ خشونت و یا بازداشت‏های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود...».

قانونی که هنوز جوهر آن خشک نشده است،با تکیه بند 3 اصل‏ 156 قانون اسلامی،برای نظارت بر حسن اجرای قوانین،دستور جدیدی صادر کرد تا کسانی که در این پرونده نسبت به متهم اعمال‏ خشونت نمودند،تا جایی که از ترس کتک و زندان راحت‏ترین راه را یعنی اعتراف به عملی که انجام نداده است،انتخاب کند تا زیر شکنجه کشته نشود،محاکمه شوند.

ابلاغ ویژه و اظهار نظر مبنی بر«مفسد فی الارض»بودن متهم‏ ردیف دوم و محاکمه‏ی پشت درهای بسته‏ی دادگاه انقلاب و صدور حکم اعدام متهم ردیف دوم توسط دادگاه انقلاب،قضات دیوان عالی‏ کشور را متقاعد نکرد.برائت آقای علی باغی از اتهام افساد فی الارض،عملا تفسیر مضیق قانون به نفع متهم(حاکم بر نحوه‏ی‏ عملکرد دادگستری)بودکه در بی‏اعتمادی را به روی قضات خود باز نمود و متأسفانه سخنگوی قوه‏ی قضاییه قضات محترم دادگاه‏ کیفری استان را به جوّزدگی محکوم و اعلام نمودند:«...در آن‏ قسمت که حق مردمی وجود داشت،جوّ جامعه می‏طلبید که قضات‏ سریع تصمیم بگیرند،این حکم صادر شد.»(شرق،چهارشنبه 29 مهر)

حال این که دیدیم قضات به دور از هیاهو و جوّزدگی،به درستی‏ تصمیم گرفتند و اعتراض دادستان تهران هم در ادامه‏ی ابلاغ ویژه و رأی دادگاه انقلاب است والاّ محاربه و افساد فی الارض تعریف خاص‏ خود را دارد.

حال باید دید شارع مقدس در مورد محاربه و افساد فی الارض‏ چه تکلیفی را باز کرده است.تنها دستور قرآن مجید در خصوص‏ محاربه در آیه‏ی 33 سوره‏ی مائده آمده است که می‏فرماید:

«انّما جزاء الدین یحاربون اللّه و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان‏ یقتلوا او یطلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من‏ الارض ذلک لهم فی الدنیا و لهم فی الاخره خزیّ عذاب عظیم.»

این آیه‏ی شریفه،تنها آیه‏ی قرآن در مورد محاربه و مجازات‏ محارب است و معنای آن این‏چنین است:«...وارد شده است محاربان‏ با خدا و رسول،کسانی هستند که برای اخافه‏ی مردم سلاح‏ برکشیده و به جهت القای فساد در زمین به راه افتاده‏اند.»

(آیات الاحکام،حقوقی و جزایی،دکتر ابو القاسم گرجی،تهران،میزان،چاپ دوم، 1383).

علامه طباطبایی،صاحب المیزان در تفسیر آیه‏ی 33 سوره‏ی‏ مائده،نظر خاصی دارند که پایان بخش این مطلب خواهد بود:

«بنابراین روشن است که منظور همان اختلال به امنیت‏ عمومی‏ست،اخلال به امنیت عمومی با ایجاد خوف و هراس و نشاندن آن به جای امنیت که طبعا و به حسب عادت،جز به کار بردن‏ اسلحه و تهدید به قتل نمی‏شود و به همین جهت در روایات،فساد را به کشیدن شمشیر و نظیر آن تفسیر نموده‏اند.»(المیزان،جلد 10، مؤسسه مطبوعات دار العلم،ص 188)